

## آسیب‌شناسی چاپ متون (۱)

۱. می‌گویند هیچ حرفی بی تأثیر نیست و من می‌پرسم: حتی اگر حرف سردبیر باشد؟ قدیمی‌ها حرفهای حکیمانه‌ای زده‌اند، مثلاً اینکه گفته‌اند: «مرغ همسایه غاز است» یعنی ما که علی‌الظاهر اهل بیتیم اگر از کتابخانه‌ای نسخه‌ای خطی را تقاضا می‌کنیم باید مثلاً اجابت شود و برعکس در پاسخ، محترمانه می‌گویند: این نسخه جزء نفایس است، باید در شورای نفایس مطرح شود، وقتی پیگیری می‌شود، می‌گویند: در شورای نفایس مطرح شد، جواب دادند: جزء برنامه‌های آینده خودمان است! منتظر بمانید تا در پایان هزارهٔ دوم شمسی چاپ خواهد شد. می‌گوییم: ما اکنون این اثر را با چند نسخهٔ دیگر در دست کار داریم و مصحح آن برای تکمیل پژوهش خود نیاز به این نسخه دارد. می‌گویند: موفق باشید. چیزی نمی‌گذرد که با خبر می‌شویم همان نسخه را به فلان مستشرق یا بهمان مستغرب داده‌اند و اعلام وصول آن را در خبرنامه‌ای چاپ کرده‌اند. دوستی به شوخی می‌گفت: خوب است درخواستمان را. من بعد. روی سر برگ خارجی بنویسم.

۲. شبی عزیزی از مشهد مقدس زنگ زد و ضمن احوال‌پرسی، از چاپ کتاب اطعمه که تازه زیارت کرده بود و موفق به مطالعهٔ آن شده بود، با خوشحالی به ما تبریک گفت، هم به خاطر تصحیح بسیار خوب دکتر سنگار فسایی و توضیحات بجای ایشان ذیل پاره‌ای عبارات و مفاهیم و هم بابت اینکه این مرکز موفق شده به تعبیر شوخی گونهٔ ایشان صفحات سفید در لابلای کتاب را هم تصحیح کند. خب در چاپ فرمهای کتاب در چاپخانه گاه این اتفاقات می‌افتد، ظاهراً تقصیر ناظر چاپ هم نیست که به اصطلاح این موارد را «پرتی» کار چاپ می‌گویند و نزد اهل فن این امور تا اندازه قابل پیش‌بینی است. اما چاپ صفحات سفید، ذهن مرا منتقل کرده به چاپ کتابهای «پشت جلد سفید» که اخیراً سر زبانهاست. یعنی کتابهایی بدون شناسنامه که به طور قاچاق، وارد بازار پخش و فروش کتاب می‌شود، آن هم به دست دست‌فروشیهای کنار خیابان فروخته می‌شود و گاه سر دست می‌رود و متأسفانه به دست کسانی که دستی از دور بر آتش ندارند می‌افتد و کار دست آنها می‌دهد. این را برای این گفتم





که برخی از این کتابها که قبلاً به عنوان پشت جلد سفید عرضه می شد و حتی نایاب بود، از متون قدیمی هستند مثل کلیات عبید و کلیات سعدی که تا چند سال پیش قسمت هزلیاتش اجازه چاپ نمی گرفت، اما پارسال که دفتر یکی از رفقای ناشر بودم، دیدم آن را آماده چاپ کرده و مجوز آن را گرفته، البته بیچاره خیال می کرد او اولین کسی است که مجوز یا به تعبیر دوستی مجوز آن را می گیرد و از فروش آن کیسه را پرز می کند، غافل از آنکه چند ناشر دیگر آن را چاپ کرده بودند. لابد ذهن برخی به اینجاریافت که من تعریضی به ممیزی کتاب دارم، خودم چنین قصدی نداشتم، اما خواه ناخواه چنین مفهومی را الحن کلام من می رساند.

چاپ متون کهن مشکلات خاص خود را دارد. مؤلفان گذشته هرگز ذهنشان به اینجا قد نمی داد که روزی کسی پیدا می شود و می گردد دیگر نسخه های اثر را جستجو می کند تا با هم مقابله کند و باروش علمی آن را نزدیک به نوشتار مؤلف کند و بعدها داخل حافظه رایانه می شود و هر کس در داخل خانه یا اداره خود پشت جعبه کوچکی می نشیند و کتاب او را آن سوی دنیا قرائت می کند. چون اگر سری به پشت سر قصد آنها بنیم، احتمال می دهیم که آنها یا برای خواص آن فن، کتاب را می نوشتند و یا برای دل خود می نوشتند و با خود درد دل می کردند، مثل برخی رباعیات خیام که برخی نا آشنا او را فردی لاابالی و پو حگرا معرفی می کنند. و البته خیلی ها هم که دلشان می خواسته چیزی بنویسند چون مفاهیم و تعالیم قرآنی پیش چشمشان بوده، برخی مطالب را مصداق اشاعه فحشامی دانستند و پرهیز می کردند. شاید پیش خود می گفتند که بالاخره روز قیامت به تعبیر قرآن کریم تمام اعضا بدن از زبان گرفته تادست و پای آدم گواهی هر خرده ریز عمل آدم را می دهد، پس بهتر است هر چیزی را دست به قلم نشوند و پا به هر محفل و مکتبی نگذارند، و روزی را چنین به خواب هم نمی دیدند که چیزی که آدم می نویسد، بکهو نوشته او سر از یاهو و یا از یک سایت و وبلاگی سر در می آورد. یعنی می فرماید: دیگر دوره چاپ پشت جلد سفید هم با این وضع، سپری شده؟ عرض می کنم: هر اثری در هر زمانی مشتری خود را دارد.